آذر ۱۳۵۸. امام خمینی در دوران اقامت در دهکده نوفل لوشاتو

خوانشی از تحلیل امام خمینی از آغاز و انجام حکومت رضاخانی

انتقاد به سکوت و رکود حوزه‌ها در برابر دیکتاتوری قزاق

■ نیما احمدپور

روزهای پیش‌رو مصادف است با سالروز کودتای رضاخان و از آن پس تسلط تدریجی وی بر کانون‌های قدرت بر کشور تا نیل به مقام پادشاهی. از سوی دیگر از روزهای پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(قده) فاصله‌ای چندان نگرفته‌ایم و این هردو، فرصتی است تا از تحلیل امام خمینی از آغاز و انجام حکومت رضاخانی خوانشی داشته باشیم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد.

■■■

برای بازخوانی دیدگاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی از کارنامه رضاخان سوادکوهی، نخست لازم است بر تاریخ برکشیدن وی نظری کوتاه داشته باشیم. به واقع این بخش از مقال، پیش نیاز نیل به هدف اصلی آن است.

■ رضاخان و دو نوع مواجهه با مسئله مذهب

در بهمن سال ۱۳۰۳ هـ ش مجلس شورای ملی فرماندهی کل قوا را از احمدشاه گرفت و به سردار سپه تفویض کرد. در آبان ۱۳۰۴ هـ ش هم سلسله قاجار با مصوبه مجلس منقرض و زمام امور به رضاخان سپرده شد و شوروی و انگلستان هم بلادرنگ حکومت موقت رضاخان را به رسمیت شناختند. روس‌ها حتی پا را از این هم فراتر گذاشتند و نمایندگی خود در تهران را به سفارت کبری ارتقا دادند.

شیوه برخورد رضاخان در قبال مذهب، قبل و بعد از رسیدن به قدرت و تثبیت حاکمیت، در تضاد کامل با یکدیگر بود. بی‌تردید یکی از دلایل موفقیت او برای دستیابی به حکومت، تظاهر به دینداری و تأکید بر حفظ شعائر مذهبی بود، زیرا او توانست از این طریق بسیاری از مردم و عده‌ای از روحانیون را به خود علاقه‌مند کند، چون او کاملاً از نفوذ روحانیت در جامعه ایران خبر داشت و می‌دانست چنانچه نیات ضددینی خود را برملا کند، رسیدن به قدرت برایش ناممکن خواهد بود، به همین دلیل هم بود که پس از انقراض سلسله قاجار، فعالیت‌ها و تبلیغات طراحی شده و سازمان‌یافته‌ای را در جهت حمایت از احکام و قوانین اسلامی به موقع اجرا گذاشت تا از این طریق حمایت روحانیت را کسب و در دل مردم نفوذ کند و جایگاه و پایگاه اجتماعی ممتازی را به دست آورد. او قبل از تثبیت قدرت و حکومتش ادعا کرد دو هدف بزرگ در زندگی دارد و بی‌تردید آنها را محقق خواهد کرد: دستیابی به صلح و امنیت برای مردم و اجرای احکام شرع مقدس اسلام. رضاخان در دوره‌ای که وزیر جنگ بود، در ایام عاشورا در قزاقخانه تکیه و تعزیه برپا می‌کرد و در حالی که کاه بر سر می‌ریخت، جلوی دسته‌جاتِ سینه‌زنی، پابرهنه راه می‌افتاد و سینه می‌زد و در شب شام غریبان، شمع به دست می‌گرفت و به مساجد و تکایا می‌رفت. در ماه رمضان هم روزه می‌گرفت و به تمام نظامی‌ها و کارکنان دولتی دستور می‌داد روزه بگیرند و دستورات مذهبی را اجرا کنند. این رفتارها سبب شد رضاخان نزد متدینین و علاقه‌مندان به اهل بیت(ع) محبوبیت زیادی کسب کند.

■ رضاخان و تعقیب اولیه بهائیان!

رضاخان برای خلع احمدشاه و منزوی کردن مخالفان خود و از همه مهم‌تر آیت‌الله مدرس و کسب پایگاه مردمی و محبوبیت نزد علمای قم، سه بار به آنجا سفر و با علمای برجسته و سرشناس حوزه ملاقات کرد. ظاهراً در همین شهر بود که همراه با دو تن از علمای برجسته، بیانیه مشترکی را امضا و اعلام کرد در دین اسلام، جمهوری حرام است! او برای جلب نظر اکثر علما، دستور تعقیب و آزار بهائیان را صادر کرد. تظاهر به دینداری و ریاکاری‌های رضاخان حتی علمای نجف را هم تحت‌تأثیر قرار داد، به گونه‌ای که برای تقدیر از او برایش تمثال حضرت علی(ع) را فرستادند! او هم برای نشان دادن کمال دینداری خود برای وزارت معارف، ناظر شرعیات تعیین کرد تا موازین شرع به دقت رعایت شوند. این نوع اقدامات سبب گردید روحانیون به عکسی که احمدشاه با کلاه حصیری در کنار زنان فرانسوی انداخته بود، اعتراض و اصناف تبریز اعتصاب کنند و از مجلس بخواهند رضاخان را جانشین احمدشاه کند، وگرنه آنها آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد. رضاخان چاره‌ای نداشت جز اینکه نظر روحانیون را جلب کند، وگرنه حریف احمدشاه که از حمایت برخی علمای مبارز از جمله مدرس برخوردار بود، نمی‌شد. رضاخان برای نیل به این مقصود بود که مکرراً به قم می‌رفت و با علمای برجسته حوزه ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد و با تظاهر به نیات خیرخواهانه اسلامی با علمای صاحبنامی چون آیت‌الله حائری، آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی و... حشر و نشر داشت.

■ سقوط منحنی دین خواهی رضاخان پس از قدرت‌یابی

اما پس از روی کار آمدن رضاخان و تثبیت حاکمیت او، مشاوران اصلی او که کنار گذاشتن سنت‌ها و روی آوردن به فرهنگ غربی را مهم‌ترین عامل پیشرفت کشور می‌دانستند، پست‌های اصلی کشور را در دست گرفتند و سیاست مدرنیزاسیون را در تمام ابعاد اداری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آغاز کردند. اولین مرحله این سیاست، تغییر پوشاک مردان بود. طبق قانون سال ۱۳۰۷ همه مردان ایرانی غیر از روحانیون، مکلف شدند لباس متحدالشکل بپوشند و کلاه پهلوی بر سر بگذارند. این قانون بلافاصله در ادارات دولتی و خصوصی و شهرهای پرجمعیت اجرا شد و به تدریج از تعداد افرادی که اجازه داشتند لباس روحانیت بپوشند کاسته شد. رضاخان در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ هـ ش سفری به ترکیه داشت و در آنجا سخت تحت تأثیر اقدامات کمال آتاتورک در مدرنیزه کردن ترکیه قرار گرفت. مخصوصاً تغییر پوشاک و کشف حجاب زنان به عنوان نخستین نشانه نوگرایی مدنظر او قرار گرفت، به طوری که به سفیر ایران در ترکیه گفت: «ما خیلی عقب هستیم و باید با تمام قوا و با حداکثر سرعت، مخصوصاً در مورد زنان اقدام کنیم!» به همین دلیل هم هنگامی که از ترکیه برگشت، دستور داد کلاه پهلوی به کلاه‌شاپو تبدیل شود. هدف او از باب کردن کلاه‌شاپو، غیر از ریشه‌کن کردن هویت قومی و ملی، ایجاد زحمت برای نمازگزاران مسلمان هنگام سجده در نماز بود. بدین ترتیب می‌توان گفتمان غالب در عصر رضاخانی را گفتمان مدرنیسم دانست که بر اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، مدرنیسم فرهنگی، عقلانیت مدرنیستی، توسعه صنعتی و سکولاریسم تکیه داشت.

مخبرالسلطنه هدایت، نخست‌وزیر رضاخان در خاطراتش می‌نویسد: به شاه یادآوری کرده بود که تمدن‌ها دو نوع هستند؛ تمدن‌های بلواری و تمدن‌های لابراتواری. تمدن مفیدی که باید از آن تقلید کرد تمدن لابراتواری و کتابخانه است، اما تمدنی که در ایران مورد تقلید قرار گرفت، تمدن بلواری بود که به درد کافه‌های لاله‌زار می‌خورد و مطلوب آدم‌های بی‌بند و بار بود.

در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ هـ ش تبلیغات وسیعی برای آماده کردن افکار عمومی برای پذیرش قانون کشف حجاب صورت گرفت و به تدریج حجاب و پوشش اسلامی در مدارس و مراکز دولتی ممنوع شد. کمی بعد علی‌اصغرخان حکمت، کفیل اداره معارف به رضاخان پیشنهاد کرد برای جا افتادن قانون کشف حجاب، او به همراه زنان خانواده، بدون پوشش و حجاب اسلامی در جشن فارغ‌التحصیلی دانشسرای عالی که در ۱۴دی ۱۳۱۴ هـ ش برگزار می‌شد، شرکت کند. رضاخان هم به زن و دخترانش دستور داد با پوشش فرنگی در این جشن شرکت کنند.

با تصویب قانون کشف حجاب مأموران شهربانی و ژاندارمری مکلف شدند در شهرها و روستاها با دختران و زنان با حجاب در معابر برخورد جدی کنند و اتفاقات ناگواری رخ دادند. از جمله رئیس شهربانی کاشمر به مأمورانش دستور داده بود به هر زنی که با چادر در معابر حاضر می‌شد، با اسب حمله و چادرش را پاره و او را دستگیر کنند. کتک زدن زنان محجبه و توهین به آنها به صورت وظیفه اول مأموران انتظامی رژیم رضاخانی درآمده بود و غالباً شوهرها و برادران این زنان هم به کلانتری احضار و زندانی می‌شدند و علیه آنها به جرم اقدام علیه امنیت کشور پرونده‌سازی می‌شد.

■ محافل مذهبی و آگاهی به طرح فریب!

روحانیون و متدینینی که ریاکاری‌های مذهبی رضاخان قبل از تثبیت قدرت، فریبشان داده بود تلاش کردند تقصیر را به گردن دیگران بیندازند و شاه را از این گونه اعمال مبرا بدانند، اما هنگامی که نمادهای بی‌حجابی افزایش پیدا کردند و حکام محلی به افشای عملکرد فرهنگی دولت پهلوی پرداختند ـ از جمله آقا میرزا صادق آقا و سیدابوالحسن انگجی در تبریز که به دلیل اعتراض به دستگیری زنان محجبه دستگیر و تبعید شدند. چند سال قبل هم شیخ غلامحسین تبریزی (پدر محمدمهدی عبدخدایی) در اعتراض به کلاه پهلوی به مشهد تبعید شده بود ـ تازه متوجه شدند که چه کلاه گشادی بر سرشان رفته و تمام کارهای متظاهرانه رضاخان برای دستیابی به حکومت بوده است. رضاخان برای پیشبرد برنامه‌های خود این بار مشهد را نشانه گرفت و تلاش کرد بی‌حجابی را آنجا ترویج کند. آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و عده‌ای از علمای مشهد تلاش کردند با صحبت و استدلال، رضاخان را از این کار منصرف کنند، اما جز توهین به آیت‌الله قمی حاصلی نداشت و رضاخان وی را به عتبات تبعید کرد. در پی اعتراض مردم و علما فاجعه مسجد گوهرشاد پیش آمد؛ عده زیادی کشته و مجروح شدند و علمای بزرگی چون آیت‌الله سیدیونس اردبیلی، آیت‌الله شیخ آقابزرگ شاهرودی، آیت‌الله آقازاده و... تبعید شدند و حوزه علمیه مشهد هم تعطیل شد. مدارس دینی نواب و باقریه به اداره فرهنگ واگذار شد و مدرسه عباس قلی‌خان را به محل نگهداری از گدایان اختصاص دادند. مدرسه میرزا جعفر هم در اختیار آستان قدس قرار گرفت. در پی این اقدامات تعداد نمایندگان روحانی مجلس از ۲۴ نفر در مجلس پنجم به شش نفر در مجلس دهم تقلیل پیدا کرد. رضاخان برگزاری مراسم عزاداری در ماه محرم را ممنوع کرد و بست‌نشینی و تحصن در اماکن متبرکه را لغو و رفتن شیعیان به مکه، مدینه و عتبات را ممنوع اعلام نمود.

در پی تضعیف حوزه‌های علمیه در سال ۱۳۱۳ هـ ش، دانشکده معقول و منقول (الهیات) با هدف ایجاد نهادی به موازات حوزه علمیه افتتاح شد. قرار بود این دانشکده افرادی را در زمینه علوم دینی تربیت کند، بی‌آنکه به نهاد روحانیت وابسته باشند. هدف دیگر از تأسیس این دانشکده، جذب طلاب از نظام حوزوی به نظام آموزشی جدید دانشگاهی بود.

امام علت ضدیت رضاخان با مذهب را قدرت بسیج توده‌ها توسط روحانیون می‌دانستند و معتقد بودند بیگانگان به درستی این نکته را دریافته‌اند که هیچ مرجعی غیر از روحانیت نمی‌تواند مردم را علیه منافع آنان بسیج و متحد کند، لذا تلاش کردند این نهاد را تخریب کنند. بدین ترتیب رضاخان به سرعت پایگاه ملی و مردمی خود را از دست داد و هنگامی از خواب غفلت بیدار شده بود که متفقین از شمال و جنوب به کشور حمله و بخش‌هایی را اشغال کردند.

رضاشاه در کنار سیاست برخورد با روحانیت، به اجرای سیاست‌های باستان‌گرایی علاقه‌مند بود. تاج‌الملوک در این رابطه گفته است: «رضا خیلی به تاریخ و گذشته ایران علاقه پیدا کرده بود و مرتب می‌گفت پس چرا کار این مملکت و این ملت به اینجا کشیده شد؟». بر این اساس در اقداماتی اغراق‌آمیز فرهنگ و سیاست ایران باستان مورد حمایت رضاشاه قرار گرفت و بسیاری از اقلیت‌های زرتشتی نیز از حمایت خاص و ویژه رضاشاه برخوردار شدند. اولین و مهم‌ترین توجه رضاخان به فرهنگ ایران باستان انتخاب نام خانوادگی «پهلوی» بود که طبق ابلاغیه منتشر شده در روزنامه «شفق سرخ» مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۴ صورت رسمی یافت. سیاست‌های باستان‌گرایی رضاشاه، گاه در اشکال انحرافی، فرهنگ و مذهب اسلامی را مورد تحقیر و حمله قرار داده بود. در این دوره زرتشت به‌عنوان مظهر ملی، اوستا به‌عنوان یادگار مهم باستانی و اهورا مزدا به عنوان نشان ایرانی‌گری با تبلیغات فراوان به میدان آمدند و حضور زرتشتیان در جشن هزاره فردوسی نیز بسیار پررنگ شد. باستان‌گرایی که در افکار رضاشاه به نوعی برگرفته از توهمات او نسبت به شخصیت خود و ایجاد کشوری به سبک ایران باستان و البته سیاست‌های غرب بود در عمل چیزی جز بدبینی مردم و قشرهای مذهبی جامعه نسبت به او را به دنبال نداشت. با این حال فرزند او محمدرضاشاه نیز در اوج قدرت، تلاش نمود به احیای فرهنگ باستان‌گرایی بپردازد.

■ نگاه امام به پیدایش و حاکمیت رضاخان

امام یک‌سال و چند ماه پس از کودتای رضاخانی وارد شهر قم شدند. ایشان از همان ابتدا حکومت رضاخان را بر مبنای سفارش بیگانگان و قلدر و زورگو می‌دانستند و هرگز حکومتش را به رسمیت نشناختند و به همین دلیل هم مبارزه با خاندان پهلوی را سرلوحه زندگی خود قرار دادند. از نظر امام جدی‌ترین اشکال و ضعف حکومت رضاخانی اندیشه جدایی دین از سیاست بود. به اعتقاد امام هدف رضاخان شکستن اسلام و خرد کردن روحانیت بود، زیرا فقط اسلام و روحانیت بودند که در طول تاریخ در مقابل بیگانگان سد ایجاد کرده بودند. امام هرگز با اصلاحات و تمدن مخالفت نکردند، اما معتقد بودند که جدا کردن روحانیت از بدنه تجدد، به ریشه‌های اصلی معنویت جامعه آسیب می‌رساند. امام اشتباه بزرگ دیگر رضاخان را بدبین کردن مردم به روحانیت می‌دانست. امام در عین حال که به وضعیت موجود و اوضاع زمانه و حکومت رضاخانی و تداوم ساختار سیاسی قدرت اعتراض داشتند، از جمود فکری و عدم تحرک روحانیون و انفعال سیاسی آنان در حوزه علمیه نیز گلایه‌مند بودند. به همین دلیل افکار امام همواره چند گام از دیگران جلوتر بود و همین برجستگی شخصیت امام روز به روز بر محبوبیت ایشان در بین مبارزان دینی و طلاب انقلابی افزود. امام همواره پیامدهای خطرناک اقدامات رضاخان را به علمای حوزه گوشزد می‌کردند، اما متأسفانه روحانیت ایران در پی شکست در نهضت مشروطه و اقدامات رضاخانی دچار رکود و انزوا شده بود.

> **امام در عین حال که به وضعیت موجود و اوضاع زمانه و حکومت رضاخانی و تداوم ساختار سیاسی قدرت اعتراض داشتند، از جمود فکری و عدم تحرک روحانیون و انفعال سیاسی آنان در حوزه علمیه نیز گلایه‌مند بودند. به همین دلیل افکار امام همواره چند گام از دیگران جلوتر بود و همین برجستگی شخصیت امام روز به روز بر محبوبیت ایشان در بین مبارزان دینی و طلاب انقلابی افزود**

رضاخان و فرزندش در حاشیه یکی از بازدیدهای نظامی

پیشخوان

«تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی» در آئینه یک پژوهش نو انتشار

حق‌طلبی و سازش‌ناپذیری

■ محمدرضا کائینی

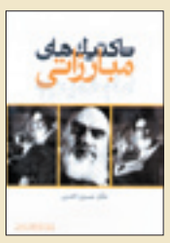

بی‌تردید خوانش رویداد عظیم انقلاب اسلامی بدون تحقیق در باب اندیشه و عمل امام خمینی ناتمام است. از این روی مراکز تاریخ‌پژوهی کشور، به اندازه توان خویش از این مهم غفلت نورزیده و آن را از جنبه‌های گوناگون مورد توجه قرار داده‌اند. در زمره اینگونه موارد، اثری است که تحت عنوان «تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی» از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار نشر شده است. ناشر در دیباچه این تحقیق در باب ضرورت آن چنین آورده است:

«وجود سه عنصر رهبری، حضور مردم و ایدئولوژی انقلابی برای هر انقلابی لازم است. در انقلاب اسلامی ایران نیز پیوند عمیق و آگاهانه رهبری و مردم براساس مکتب تشیع عامل محرکه انقلاب بود. امام خمینی(ره) روحانی مجاهد و مرجع تقلید مبارزی بود که با الهام از سیره نبی گرامی اسلام(ص) و امامان شیعه و در سایه درس‌آموزی از تاریخ اسلام و کسب تجربه از رویدادهای زندگی، مبارزه با ظلم و جور سلسله پهلوی را تکلیف شرعی و الهی دانسته و ابتدا در یک فرایند نسبتاً طولانی با توکل بر خدا و اخلاص در اعمال و رفتار خویش، با تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی(ص) مردم و فضای فکری حوزه‌های علمیه را با جریان مبارزه همراه نمود. سپس در قامت یک احیاگر دینی تبیین تازه‌ای از مفاهیم و مضامینی چون «عدالت»، «شهادت» و «حکومت» ارائه کرد و با طرح تئوری ولایت‌فقیه، مشروعیت نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد. ایشان بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ مورد توجه آحاد جامعه ایران قرار گرفت و با افشای جنایات خاندان پهلوی و وابستگی آنان به اجانب، سرنگونی حکومت را اولویت اصلی مبارزه شمرد و در وطن و تبعید، همه آزادی‌خواهان را به یاری فراخواند. امام در نهایت نیز به لطف الهی و در سایه وحدت اقشار مختلف جامعه و استفاده از تاکتیک‌هایی چون تظاهرات خیابانی، اعتصاب و دعوت از سربازان و افسران ارتش برای فرار از پادگان‌ها و پیوستن به موج انقلاب، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد که این اثر در راستای تبیین تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان تهیه شده است.»

دکتر حسین احمدی که این اثر را تألیف کرده است نیز در دیباچه خویش بر آن سعی دارد تا چند و چون خوانش خویش از «تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی» را مورد تبیین قرار دهد. وی در مقدمه آورده است: «انقلاب اسلامی ایران یکی از پدیده‌های شگفت و تحسین‌برانگیز تاریخ معاصر جهان است که هم بررسی چگونگی وقوع آن و هم شیوه رهبری عالمانه حضرت امام خمینی(ره) به عنوان رهبر آن مورد توجه و مطالعه جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته است. افراد و گروه‌های مختلف با افکار متفاوت و گاه متناقض، روند رهبری و راهبردهای مبارزاتی امام را در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی مورد بررسی و تحقیق و توجه قرار داده‌اند، اما حقیقت آن است که بیشتر تحقیقات و تألیفاتی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند، دو نقیصه مهم و اساسی دارند:

الف) بخش زیادی از این نوشته‌ها بر مبنای پارادایم فکری انسان غربی درباره رهبری و انقلاب تدوین شده است و انطباق دقیق آن با شخصیتی مانند امام و شکل سیادت و رهبری ایشان، به یک پارادوکس نظری و علمی منتهی می‌شود. تقریباً همه آثاری که خارج از ایران راجع به انقلاب اسلامی و امام نوشته شده است در این طیف قرار می‌گیرند. حتی برخی از نوشته‌ها و کتب داخلی نیز که با الگوبرداری از بینش و فلسفه غرب یا شرق تحریر و تدوین شده است در همین دسته قرار می‌گیرند.

ب) در بسیاری از کتب و نوشته‌هایی که به بررسی شیوه رهبری امام در فرایند مبارزه پرداخته‌اند، نکات و مطالبی درباره استراتژی مبارزاتی و تمهیدات جهادی امام بیان شده است. اما این نوشته‌ها پراکنده و منفصل هستند و تقریباً در بیشتر آثاری که به بررسی شکل مبارزه امام با رژیم پهلوی پرداخته، کارکردهای رهبری در کنار راهکارهای مبارزاتی ایشان مورد توجه نبوده است. از حیث تاریخ‌نگاری، می‌توان تاکتیک‌های مبارزاتی امام در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی را به چند مرحله تقسیم نمود:

الف) انتقاد از عملکرد سیاسی و اعمال ضداسلامی محمدرضا در زمان مطرح شدن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

ب) تأکید بر وابستگی روحی محمدرضا به عناصر باستان‌گرایانه و دلبستگی فکری وی به اجانب بعد از انقلاب سفید.

پ) حمله مستقیم به شخص شاه و انتقاد شدید از وی بعد از حمله دژخیمان پهلوی به مدارس علمیه در قم و تبریز.

ت) طراحی و ترسیم یک مبارزه فرهنگی تمام عیار برای مقابله با انحرافات فکری و روابط نامشروع سیاسی رژیم پهلوی در دوران تبعید در ترکیه و عراق.

ث) بهره‌گیری مناسب از شرایط زمانی و مکانی ایجاد شده در مدت اقامت در فرانسه برای افشای جنایات و خیانات خاندان پهلوی.

ج) بازگشت به ایران و به کارگیری راهبردهای سیاسی و اقتصادی مناسب برای فلج کردن ارکان و ساختار اداری رژیم همراه با پرهیز از مشی مسلحانه.

اما نگارنده در این نوشته برای ترسیم سیمای کلی رهنمودهای مبارزاتی حضرت امام خمینی(ره) از شیوه موضوع‌نگاری بهره برده و بر این باور است که برای شناخت راهبردهای انقلابی و مبارزاتی معمار کبیر انقلاب اسلامی، ابتدا باید به خوبی چارچوب‌های نظری و فکری ایشان را مورد توجه و مطالعه قرار داد، زیرا بدون درک صحیح و عالمانه از مفاهیمی چون توکل و تکلیف، مرجعیت و زعامت دینی، عدالت و شهادت و... نمی‌توان مشی و منش و مسلک و مرام یک رهبر دینی را که خود را مقید و مزین و مروج این مفاهیم و مضامین می‌داند، توصیف و تحلیل و تفسیر و تأویل نمود.

بر همین مبنا بخش اول این نوشته در قالب سه فصل به بررسی ویژگی‌های مهم قیام این مرجع عالیقدر اختصاص یافته است و در این بخش تأثیر تربیت دینی و خصوصیات شخصیتی و عرفانی امام و نقش ایشان به عنوان یک احیاگر دینی مورد توجه قرار گرفته و کارکرد رهبری وی در سه زمینه تدوین ایدئولوژی، فرمانده مبارزه و بنیان‌گذاری یک نظام سیاسی جدید بررسی شده است. بخش دوم تحقیق که با عنوان دامنه و گستره مبارزاتی امام در سه فصل ارائه شده است، در واقع بیان‌کننده استراتژی مبارزاتی ایشان در یک فاصله زمانی از ابتدای ورود به میدان مبارزه تا تبعید به فرانسه است. گو اینکه در لابه‌لای سطور این بخش نیز از برخی تاکتیک‌ها و راهبردهای رهبری آن بزرگوار سخن به میان آمده است. بخش سوم نوشته نیز که در حقیقت هسته اصلی تحقیق را شامل می‌شود، در چهار فصل به توصیف، تبیین، تفسیر تاکتیک‌ها، راهکارها و راهبردهای مبارزاتی امام در چهار حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و عرصه نظامی پرداخته است.»

بهمن ۱۳۵۷. امام خمینی در یکی از دیدارهای عمومی در مدرسه علوی تهران